مجلهٔ سینما و نمایشات

مؤسس و صاحب امتیاز	هر ماه یك شماره	مدیر و سردبیر
علی وکیلی	منتشر میشود	اسحق زنجانی

سال اول — امرداد ماه ۱۳۰۹ — شماره اول

محل اداره ـ سینما سپه ـ خیابان سپه ـ طهران

وجه اشتراك

سالیانه — در همه جا — ۳ قران است

قیمت اعلانات

یك صفحه	در یك شماره	۸۰ قران
½	»	۵۰ قران
¼	»	۲۰ قران

تخفیف مخصوصی جهة اعلانات مکرر منظور خواهد شد

چاپخانه اتحادیه لاله‌زار

نشریه‌ای که هم اکنون در حال مطالعهٔ آن هستید، در راستای طرح «آرشیو مجازی نشریات گهگاهی» و با هدف مبارزه با سانسور، گسترش کتابخانه‌های مجازی، تشویق به کتاب‌خوانی و بازیابی مطبوعات قدیمی توسط "باشگاه ادبیات" تهیه شده است. در صورت تمایل به بازپخش آن، خواهشمندیم بدون هیچ گونه تغییری در محتوای پوشه اقدام به این کار کنید.

http://bashgaheadabiyat.com/
https://t.me/BashgaheAdabiyat
https://www.facebook.com/groups/BashgaheKetab/
https://www.instagram.com/bashgaheadabiyat/
https://twitter.com/Bashgahadabiyat
در بارهٔ پروژهٔ آرشیو مجازی نشریات گهگاهی
https://www.bashgaheadabiyat.com/virtual-archive/

سینما سپه

بزرگترین سینما در طهران

دارای سالون مجلل و باشکوه

فضای عالی و مصفا

فیلمهای مهم و مرغوب

ارکستر ایرانی و فرنگی

بوفه تمیز و باسلیقه

بهترین جا برای تفریح و رفع خستگی روزانه وپرورش

روح وجسم

لژهای مخصوص جهت خانوادهها

معلومات آرتیست‌ها

و ستارگان سینما

آیا میدانید درمدارس آرتیستی که درعالم جهة تربیت وتعلیم بازیگران سینما و نمایشات تشکیل شده است

چه فنی را قبل از هرچیز میاموزند ؟ . . .

اولین مشق فن ماشین تحریر است

واولین شرط اخذ دیپلم دانستن کامل این صنعت

درصد هفتاد از آرتیست های مشهور سینما اول شغل ماشین نویسی را دارا بوده اند

کلاس مشق ماشین تحریر **فرشی وکیلی** ـ در اسرع اوقات این فن را با اصول صحیح و متداوله امروزه عالم بشما میآموزد

چاپخانه اتحادیه

بزرگترین مطابع طهران آدرس خیابان لاله زار نمره تلفون ٤٧٨

نمونهٔ از حروفات فارسی چاپخانه اتحادیه

٣٦ چاپخانه اتحادیه نظیفترین کارهای مطبوعاتی را انجام میدهد

٣٠ چاپخانه اتحادیه در ارزانی قیمت ضرب المثل مطابع طهران است

٢٤ اقسام حروف لاتین روسی و ارمنی چاپخانه اتحادیه از ١٠٠ رقم متجاوز است

١٨ چاپخانه اتحادیه صحت عمل ودرستکاری خودرا در مدت تاسیس خود بعموم مراجعه کنندگان ودوائر دولتی ثابت نموده

١٢ اگر مایل هستید بهترین و ارزانترین کارهای مطبوعاتی را دراسرع اوقات انجام دهید فقط بچاپخانه اتحادیه رجوع فرمائید

٨ چاپخانه اتحادیه بهترین حروفات آلمانی نورا دارا میباشد که در کمتر مطبعه نظر آنها یافت میشود

سینما سپه

بزرگترین فروشندگان فیلم و کلیه لوازم سینما

ماشین کامل ـ دستگاه فیلم برداری و نمایش ـ موتور ـ فیلم سفید
پزیتیو ـ و نگاتیو ـ اشیاء یدکی ماشین آلات ـ لوازم برق و چراغ
یگانه نماینده کمپانی معظم پاته کنتنسوزا در ایران

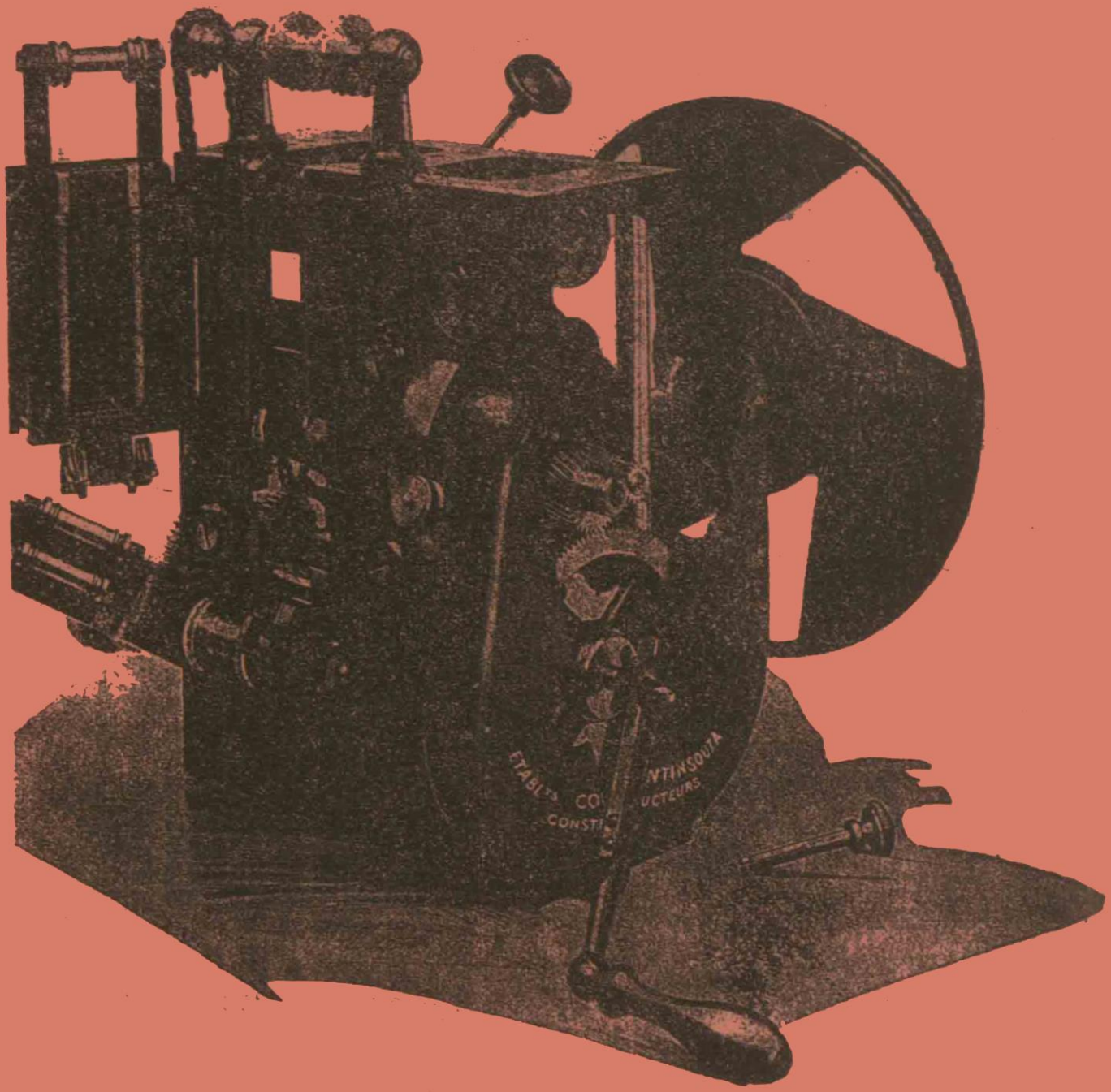

اغلب لوازم همیشه در انبار موجود و سفارشات ولایات در اسرع اوقات انجام میشود

تلفون ۹۶۵

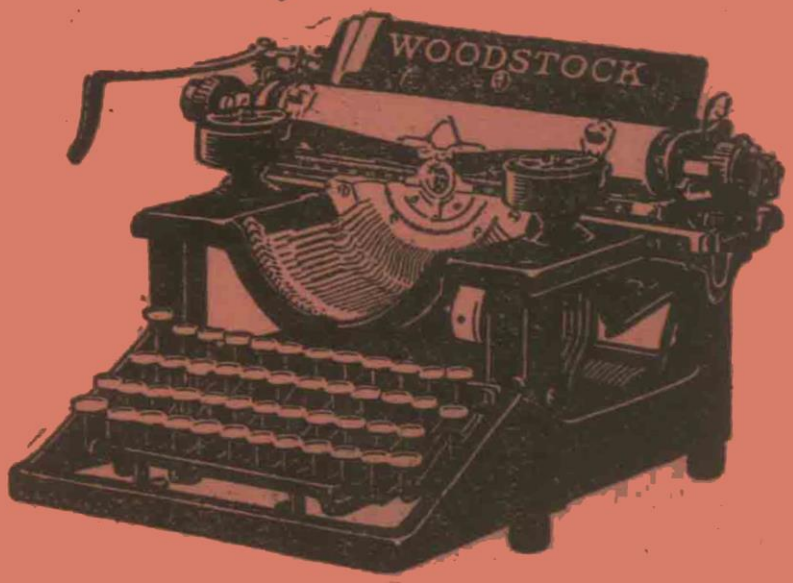

یکانه وسیلهٔ ترتیب و تنظیم

تحریرات و مکاتبات اداری ـ

شخصی وتجارتی ماشین تحریر

است

ماشین فارسی نویس اسمیت پریمر امریکائی

ساده ـ دوحرفی ـ محکم ـ ارزان

ماشین فرانسه وانگلیسی نویسی وودستوك

سریع ـ کامل ـ باصرفه و دوام

یگانه نماینده در تمام ایران : فرشی وکیلی و کمپانی

خیابان ناصریه تلفون ۴۲۶

ماشینهای پورتابل (اسمیت پریمر) در تمام عالم دردرجه اول ماشین های

تحریر واقع است

سال اول
شماره ۱

هر ماه یکشماره
منتشر میشود

مجله (سینما و نمایشات)

محل اداره ـ سینما سپه ـ خیابان سپه ـ طهران

مؤسس وصاحب امتیاز
علی وکیلی

مدیر وسردبیر
اسحق زنجانی

مرداد ۱۳۰۹ ـ ربیع اول ۱۳۴۹ ـ ژوییه ۱۹۳۰

سرمایهٔ تاسیس و مقصود

سینما که امروزه یکی ازعوامل مهم زندگانی اجتماعی و یکی از وسایل عمده تهذیب و تربیت نوع انسانی محسوب است در بدو اختراع و تاسیس یك امر خیلی ساده و یك موضوع بینهایت کوچکی شمرده میشد .

ولی آیا میدانید که مخترعین این صنعت شریف تحمل چه مرارتها و شدائدی را نموده اند تا آنرا باوج ترقی و تعالی رسانیده اند ؟!.....

قبل از تهیه فیلمهائیکه امروزه عالم صنعت را بهیجان آورده و عالمی را مات و متحیر ساخته از سینما جز بعضی تصاویر و نقشهای ساده نامی نبوده و این تصاویر که در روی شیشه یا فیلمهای کوچکی نقش شده بود یکی بعداز دیگری در مقابل نور یك چراغ گرفته میشد و از انعکاس آنها روی دیوار و یا پرده و منقوش شدن تصاویر حظ میبردند .

کار سینما امروزه بجائی رسیده که حرکات وعملیاتی را که شاید بعقل انسانی نیز راست نیاید و فقط انسان میتواند آنهارادر متخیله خود فکر نماید بمعرض نمایش وعمل میگذارند این ترقی وموفقیت نتیجه اختراع فیلمهای طویل امروزه است که افکار خستگی ناپذیر علماء این فن و فیزیسین های ماهر عالم برای نوع بشر تهیه دیده و یادگار گذارده اند .

از آنجائیکه تصمیم گرفته شده است دراین مجله صفحه مخصوصی راجع بچگونگی اختراع سینما وشرح زندگانی مخترعین آن و زحمات آنها وتاریخچه سینمای عالم و ایران درج شودلذا عجالتااز بحثدر اینموردخود داری نموده‌و وعده میدهیم که مشترکین محترم این مجله و قارئین گرام را بقدر مقدور از طرز تهیه فیلمهای امروزه و نتایج تجربیات و اختراعات تعجب آور علمای این فن مسبوق داریم .

و اما مقصود از تاسیس این مجله

البته برکلیه اهالی محترم مشهود و معلوم است که متاسفانه درنتیجه عدم وسائل لازمه اینموضوع سترك و این عامل بزرك اجتماعی در این ملك باستانی در بوته اغفال بوده و تا قبل از چند سال ابدا اثری از این صنعت شریف در ایران وجود نداشته ولی از آنجائیکه در این عصر که در تحت توجهات عالیه یگانه مربی ملت ایران و پدر تاجدار اهالی این سرزمین

اعلیحضرت قدرقدرت پهلوی

که علاقه تام و تمام و مخصوصی بصنایع و فنون برجسته امروزه عالم وعوامل ترقی روحانی و جسمانی مبذول میفرمایند علاقمندان بایجاد و تاسیس مؤسسات عام المنفعه تشویق و ترغیب شده و با اطمینان خاطر بذل مساعی نموده باین

صنعت نیز مانند سایر صنایع و فنون روح تازه دمیده با اتکاء بتوجهات عالیه آنذات معزز روز بروز بر تکمیل این اساس میکوشند .

بالاخره میتوان گفت که امروزه صنعت سینما درایران نیز صورت نوینی بخود گرفته و بامساعدتهای معنوی و فکری که از طرف دولت علیه ومتصدیان امور میشود امید آن میرود که با قدمهای جدی تری در جاده این عامل مهم حیات اجتماعی و این اساس مهذب اخلاق جامعه برداشته شود

و اما چون یگانه سرمایه پیشرفت در هر فن و شغلی معرفت کامل بان فن و اطلاعات لازمه در آن شغل است لذا ما نیز مقصد و مرام خود ومجله اینموضوع را قراردادیم که بقدر مقدور و در حدود مطالعات و تجربیات خود بتوانیم علاقمندان سینما را از جریانات روزانه این صنعت در عالم و وسایل ترقی آن و اختراعات جدید مسبوق داریم .

و همچنین یگانه سرمایه ایجاد این مجله ووسیله موفقیت و پیشرفت خود همانا تشویق و ترغیب اهالی محترم و علاقمندان گرام دانسته با اتکاء بمراحم آنان قدم نخستین را برداشته و اینک شماره اول را تقدیم میداریم

امید مؤسسین و متصدیان این مجله آنستکه مطلعین این فن نیز از بذل توجهات خود چه فکراً و چه عملاً چه قلماً وچه قدماً درحفظ و تکمیل آن کوشیده کارکنان این جریده را رهین منت خویش قرار دهند .

باشگاه ادبیات

سینما در ایران

البته بر هر فردی معلوم ومشهود است که سینما نیز مانند سایرعوامل ترقی و تعالی در ایران تا چندین سال قبل در بوته اغفال بوده و میتوان گفت این فن که امروزه بر سایرعلوم و فنون راه یافته واحاطه نموده طفل نوزادی است که این عصر خوشبختی و سعادت بوجود آورده و تربیت و نگاهداری آنرا بساکنین آن ملك و مملکت سپرده .

ولی بایستی اعتراف نمود که گرچه این فن شریف در ایران خیلی دیر شروع شده معهذا با سرعت برق یعنی با همان سرعت سیری که منظور مربیان کنونی اهالی این مملکت و متصدیان فعلی این ملك است ترقی نموده و امید میرود که درنتیجه توجهات شایان علاقمندان و قدردانی واستقبال اهالی روز بروز بر پیشرفت خود بیافزاید .

اینك ذیلا بطور اجمال مجاهدین پیدایش این صنعت شریف را در ایران ازنظر قارئین گرام گذرانیده تاریخچه مختصری از سیر سینما و ترقیات امروزه‌اش نگاشته میشود .

اول کسیکه سینما را در ایران بمعرض استفاده عامه گذارد یعنی جهت خانواده های‌عمومی نمایش داد **آقای صحاف باشی** مرحوم است که باذوق تجدد خویش این راه تجارت را که خدمت بزرگی نیز بتربیت جامعه ومعارف عمومی است بروی ایران و ایرانیان باز کرد .

بعد از ایشان **اقای روسی خان** یکدستگاه ماشین نمایش‌کامل وچند فیلم آنزمان‌را تهیه نموده وشروع بتعقیب‌مرام صحاف باشی و ادامه نمایشات نمود .

بعداز ایشان **مسیو اردشیر خان** مرحوم‌که سینمای طهران رهین زحمات و فداکاریهای ایشان است که باجدیت کامل وخستگی ناپذیرخود سینمای عمومی وسالون مخصوصی تشکیل و بنا نمود و تقریبا بدون تعطیل ومرتبا فیلمهای آن

زمان را بمعرض نمایش عامه گذارد .

میتوان گفت که مسیو اردشیرخان مرحوم روح سینما را در ایران ایجاد نمود و خدمت شایانی کرده است که مادام العمر از نظر علاقمندان محو ونابود نخواهد شد .

اولین سالونی که در طهران بنا شد سالون مسیو اردشیرخان در خیابان علاء الدوله است و قبل‌از بنا و ایجاد این سالون تابستانها را در باغچه که سابقا محل کلوپ ارامنه بود در هوای آزاد در تحت نام سینمای جدید نمایشاتی‌می دادند تا اینکه **اقای باقراف** مرحوم‌سالون مجلل و عالی **گراند هتل** را که درحقیقت اولین سالون با شکوه طهران شمرده میشد بنا نمودند .

چندین نفر در این سالون که هم جهة سینما و هم جهة تاتر ونمایشات ساخته شده بود نمایشات سینما داده اند که باز هم مسیو اردشیر خان در راس آنها قرار میگیرد .

در اینموقع کم کم این فن رو بترقی گذارده و رقابتهائی نیز پیدا شد و در **سالون فاروس** که قبلا بنا شده بود سینمای دیگری ایجاد شد .

اشخاص مختلفی در این دو سالون بنمایشات مشغول بودند از جمله مسیو **ژرژ** که‌سینمای پاته را در سالون گراند هتل تشکیل داد و فیلمهای بالنسبه مهم وجالبی بمعرض‌نمایش‌گذاردتا بالاخره‌درسال ۱۳۰۴ **آقای‌میرزا علیخان‌وکیلی** مدیر و مؤسس فعلی **سینما سپه** با صرف مخارج هنگفت و تهیه فیلمهای عالی سینمای بزرگی درسالون گراند هتل باسم **گراند سینما** تشکیل داده‌باین فن شریف روح تازه دمیده اهالی طهران را متوجه اهمیت این صنعت نمود در حقیقت میتوان گفت که از این دوره تجدد ورفورمی در این فن تولید وایجاد گشت چه تا آنزمان جز عده قلیلی پا بصحنه سینما نگذارده و از وجود پکچنین عامل حیاتی بزرك در طهران و بلکه در ایران مسبوق نبودند .

اعلانات مختلف بسبك امروزه متداوله ممالك خارجه تهیه و وارد نمودن فیلمهای اخلاقی و عالی مهم - جلب اهالی بسوی سینما و فداکاری‌های مادی و معنوی - سعی و کوشش در تنظیمات و تشکیلات جدید در سینما و دایر کردن صحنه و سالون آبرومندی مایه ترقی روز افزون این فن در ایران و توجه و علاقمندی اهالی محترم پایتخت وساکنین شهر های دیگر گردید .

قطعا اهالی محترم پایتخت فراموش نفرموده اند که چه فداکاری بزرگی در تولید و ایجاد روح سینما در خانمهای محترمه و فامیلهای اهالی شد .

آقای وکیلی اولین شخصی بودند که **سینمای زرتشتیان** را جهة خانم های محترمه تشکیل داده و دو ماه تمام تقریبا مجانا بنمایشات ادامه دادند

بلیط ورودیه یك شماره جریده فریده ایران بود وبس!...

مادامیکه آن شماره روزنامه در دست رس خانمهای محترمه بود سینما مملو بود و پس از اتمام آنها دو مرتبه سینما بحال اول بازگشت نمود و شبها جز عده معدودی از خانمها کسی در سالون دیده نمیشد .

در نتیجه این زحمات و تحمل این خسارات بود که روح تجدد ومیل و رغبت در آقایان و خانمهای محترم ایجاد گشته حضور در مجامع و اجتماعات و بالاخره این ذوق و علاقه که امروزه ازطرف اهالی نسبت بسینما نشان داده میشود تولید گشت .

آقای میرزا علیخان وکیلی تقریبا مدت چهار سال درگراند سینما بطور دائم بنمایش فیلمها ادامه دادند و کم کم اهالی پایتخت بسینما و فیلم آشنا شده نام ارتیستهای نامی و فیلمهای عالی ورد زبانها گشت .

در همین ایام بود که دوسه **سینمای** دیگری درطهران تاسیس گردید که یکی از آنها را باز مسیو اردشیر خان مرحوم و آقای خان بابا خان معتضدی که یکی از مجاهدین جدی و متفکرین کار آزموده و با تجربه در این فن میباشند اداره نمودند .

و دیگری‌را **مسیو لوبن** مدیر فعلی **سینمای ایران** و شرکاء ایشان جدیدا در لاله زار بنام سینمای ایران تشکیل دادند .

ولی هرقدر بایجاد و تشکیل سینما توسعه داده میشد همانقدر هم ذوق و رغبت دراهالی تولید گشته بمشتریان سینما ها و علاقمندان افزوده میگشت .

گراندسینما سینمای ایران وسینمای خورشید هرشب مملو از علاقه مندان بود و اهالی روز بروز برتشویق مؤسسین میافزودند .

کم‌کم فیلمهای جدیدی هم تهیه و واردگردید مطالب فیلمها غالبا بزبان فارسی ترجمه و در خود طهران فیلم برداری میشد .

مخصوصا آقای خان‌باباخان معتضدی که زحمات شایان تقدیری را متحمل شده‌اند و باعدم وسایل در نتیجه ذوق شخصی و جدیت خود چندین فیلم در طهران برداشته و بمعرض نمایش گذاردند .

یگانه شخصی که از بین نسوان و خانمهای محترمه در پیشرفت این‌صنعت مشارکت و دخالت تامی نموده واز تحمل‌هیچگونه ضرر و خسارت نیز روگردان نشده اند آرتیست شهیر مادام پری آقا بابوف است که چه راجع بسینما و چه راجع بتأثر و نمایشات زحمات قابل تقدیری‌را متحمل گشته و مبالغ هنگفتی هم متضررشدند .

تأسیس **سینمای پری** بمشارکت ایشان وآقای خان‌باباخان معتضدی بود که ابتدا جهة خانمهای محترمه و بعد جهة آقایان و خانمها نمایش میدادند

اهالی ولایات هم در این‌کار باهالی محترم پایتخت تاسی نموده وسینما هائی درشهرهای بزرك مانند رشت تبریز پهلوی مشهد و اصفهان تشکیل گردید .

در سال ۱۳۰۸ چند سالون عالی درطهران بنا گردید که جمعا گنجایش چندین هزار نفر تماشاچی را دارند .

از جمله سالون سینمای ایران در لاله‌زار و سینمای مایاك (دیدبان) که توسط آقای ربیع زاده بنا شده و مدیریت سینمای آن را مسیو گریشا ساقفار لیدز عهده دار است

وبالاخره بزرگترین سالون طهران سالون سینماسپه که گنجایش بیش ازهزار و صد نفر را دارد که با بخارج هنگفتی توسط **آقای میرزاعلیخان وکیلی** تاسیس وبنا گشت .

سینما های فوق الذکر دارای سالون زمستانی و تابستانی است بطوریکه سینما در طهران بدون تعطیل در تمام مدت سال نمایش داده میشود .

سینما های دیگری نیز در محلات دیگر طهران تشکیل گردیده که عبارتند از سینمای درخشان که توسط سینمای سپه وسینمای ایران اداره میشود و سینمای تمدن واقع در حوالی باغ فردوس که اداره آن باآقای خان بابا خان معتضدی است و سینمای داریوش که درتحت مدیریت آقای عبد الوهاب خان **خالقی** وشرکاء ایشان است و سینمای گلستان و سینمای طهران و سینمای فارس وسینمای ملی است :

که این مجلهٔ امیدوار است بتواند در آتیه احصائیه کاملی از کلیه سینما های موجوده در طهران با توجه و علاقه مدیران آن تهیه و بمعرض افکار عامه بگذارد وهمچنین موفقیت عموم موسسین سینماها را از درگاه احدیت طالب بوده و مرام ومقصود خودرا ترقی و توسعه این فن و این صنعت شریف در ایران میداند

اخلاق ارتیست

بچه جهة ماری پیکفورد زلفهای خود را کوتاه نکرده بود

ماری پیکفورد زلفهای خود را زده .....

این چندکلمه مختصرخبریست که جراید امریکا در ضمن اخبار گوناگون خود چندی قبل نگاشته اند .

ولی باید دید این خبر کوچك چه سری دارا بوده و بچه مناسبت ماری پیکفورد آرتیستی که هنر و قابلیتش را نظیری نبوده و هرگز بازیها و حرکات موثرش از نظر علاقه مندان سینما محو نمیشود از قطع زلفهای خود و دخول در مد جدید تردید داشته و خودداری نمود

مادامیکه مادرش حیات داشت ماری هرگز رضایت بقطع زلفهای خود نمی داد مادام پیکفورد علاقه مخصوصی بگیسهای پیچ درپیچ دختر زیبایش داشت و این علاقه نه فقط علاقه مادر فرزندی است بلکه مادام پیکفورد زلفهای دخترش را مایه ترقی شغل آرتیستی او وباعث پیشرفت و شناسائی این ستاره سینما میدانست .

ماری مدتی بود که میدانست دیگر نه سن و نه موقعیت و نه شغلش تقاضای داشتن زلفهای بلند را نمیکنند ولی راضی بود تا موقعیکه زلفهایش سفید هم شوند از قطع آنها خود داری نموده و باعث رنجش خاطر مادر عزیزش نگردد .

مردم تصور میکردند که ماری خوف دارد از قطع زلفهایش که مبادا با زلفهای کوتاه مد امروزه نتواند موفقیت دیرینه خود را حفظ نماید

ولی اگر کسی از اخلاق و ماهیت این ستاره جوان مسبوق بود میدانستکه

ماری دارای شجاعت فطری و ذاتی بوده و از این فداکاری نیز باکی ندارد .

خیر یگانه باعث عدم قطع زلفهای ماری هماناحب‌مادری واحترام فرزندی بوده و بس - مادام پیکفورد مادام العمر احاطه مخصوصی بزندگی دخترش داشت و حتی ازدواج او با دوکلاس فربنکس نیز ابداً از نفوذ او کسر ننمود بلی ماری حق داشت از اینگونه احترام و اطاعت زیرا مادر او بود که با داشتن سه طفل یتیم صغیر و زحمات و صدمات زیاد جرئت خود را از دست نداده و در تربیت اولاد خود کوشید تا بالاخره توانست دختر زیبای خود را داخل فن سینما و ارتیستی نموده او را باعلا درجه افتخار و موفقیت برساند

در موقعیکه ماری پیکفود در این فن مبتدی بود مادرش پی باهمیت این زلفهای چین چین برده و نتیجه نگاهداری و تربیت آنهارا پیش‌بینی نمود و بهمین لحاظ بود که از آنموقع تا دم مرگ زلفهای دختر خود را مایه‌سعادت فامیل دانسته و علامت خوشوقتی دختر زیبایش میدانست .

ولی ماری دیگر بزرگ شده و مجبور بایفاء رلهائیست که سنش تقاضا میکند لذا پس از مرگ مادر اجبارا زلفهائیرا که یگانه شاهد ترقیات او بود برای همرنگ شدن با جماعت چیده وفدای مد نمود

یك ماری بیکفورد جدید و یك آرتیست جدیدی بوجود آمده او هم سعی‌خواهدداشت با هنر واستعداد بی‌نظیر خود تلافی زلفهای چین‌چین خود را که هرگز از نظر تحسین کنندگانش محو نمیشود بنماید .

ازدواج آرتیست

ازدواج لیلی دامیتا ستاره مشهور سینما

مصاحبه این آرتیست شهیر بایکی

از مخبرین جراید

او حاضر و منتظر سؤالاتست تا جوابهای آنهارا با تبسم شیرین خود ادا نماید . . . .

راستی دخالت درامورات قلبی شخصی خیلی دشوار وصعب استمخصوصا اگر آن شخص آرتیست شهیری باشد که عموم خلق فریفته حسن منظر وهنر فطریش شده باشند

در هر حال اتکاء من فقط بحسن طینت و اخلاق این بازیگر قابل است و لذا بدون پروا دلم را بدریا میزنم .

لیلی هم حاضر باین فداکاریست دندانهای کوچك و شفافش از بین لبان ارغوانیش که در نتیجه تبسم شیرین و جاذب باز است هویدا و با محبتمخصوصی بمن مینگرد .

ـ علاقه شما بدانستن سرگذشت نامزدی منست ؟! . . . چیز غریبی است ! . . . هیچ نمیخواهیدازعقیده من راجع بفیلم ناطق و صداداروصامت مسبوق شوید ؟ . . .

باشد حال که مایلید شروع کنیم

لیلی سیگاری آتش زده و قوطی طلایش را بطرف من دراز کرده ومی گوید . . . . درعرض این چند سال که من شغل بازیگر سینمارا دارا می باشم چه بسا مرا نامزد کرده و دانسته اند که بعضی ها راست و برخی هم مقرون بصحت نبوده ولی این بار میگویم کهنامزدی من با لوی فردیناند حقیقی است

من اورا در یك مجلس میهمانی در سفارتخانه اسپانی ملاقات کردم (وقتیکه برای فیلم برداری ببرلن رفته بودم) روز بعد ما باهم صرف غذا نمودیم و روزهای دیگر همدیگر را مرتبا ملاقات کردیم . . .

لوی فردیناند جوان زیبا و محبوبیست صحتش کامل و سنش بالغ بر ۱۸ سال است ولی قلبش بینهایت ضعیف و زود جسب است و بهمین جهة بود که ملاقات اولیه وساده ما باینجا کشید . . . . خیلی از دیدن او بشاش میشدم و هر وقت نزد او بودم خود را خندان میدیدم و بالاخره . . . اورا دوست میدارم . . . .

ولی مراجعت من بپاریس اجباری بود چون مسکنم آنجا و ببرلن فقط برای برداشتن فیلم بطور موقت میامدم

در مدت غیبت من پرنس مریض شد ووقتی سه ماه بعد مراجعت کردم او هنوز در بستر بود ولی بفوریت صحت یافت و بار دیگر بگردش و رستوران و تاتر ها رفتیم . . . .

قلب دلایلی دارد که بمراتب قویتر از عقل است

وقتیکه فیلم جدید من نیز خاتمه یافت و من نیز از برلین مفارقت نمودم لوی را در بحران شدیدی گذاردم که فامیلش را مضطرب نمود بحدی که پدرش مرا دعوت بملاقات خویش در قصر خود نمود . . .

غیر ممکن است بتوان تصور نمود که چه احساساتی در من تولیدشده بود وقتیکه فکر میکردم یك همچه پرنس عالی شانی مرا بحضور خود طلبیده فکر میکردم که شاید او مرا مسؤل کسالت و مرض طفلش بداند فکرمیکردم که او دارای نفوذ و اقتدار زیادیست شاید مرا منع نماید از آمدن به برلن و شرکت در فیلم ها

من بینهایت مضطرب و خود را خیلی حقیر میدیدم ولی معهذا همان

طوری که فکر میکنید بی اختیار در این وعدگاه حاضر شدم . . .

پس‌ازعبور ازسالون های‌مجلل وباشکوهی‌که بابرده های نقاشی وتابلوهای قیمتی مزین شده بود بالاخره بیك سالون مربع شکلی رسیده و خودرا در مقابل این شخص بزرگ دیدم که پشت میز تحریر خود نشسته . . . من کمی پیش رفتم او هم لحظه بمن نگاه نمود و گفت بنشینید . . . طفل من . .

« اینجا لیلی دامیتا توقفی نموده و سیگاری آتش زده قوطی خود را بطرف من دراز کرده . . . . چهره زیبا و شیرینش حالت جدی بخود گرفته ابروان صاف و نازك خود را درهم کشیده و بایك آهنگ کمی خشن و کلفت (مانند اینکه میخواهد صدای پرنس را تقلید نماید رو بمن کرده و گفت .)

- طفل من ازاین طریق امرار معاش خود راضی هستی ؟ . . .

- آه ! . . . بلی . . . شغل خود را دوست داشته و خوشوقتم . . »

« من ابداً قدرت ادای کلمه دیگری را در خود احساس نمیکردم وجود پرنس مرا از خود بیخود کرده بود نمیدانستم که از من چه توقعی‌دارد از قیافه‌اش ابدا چیزی نمودار نبوده و فهمیده نمیشد با نهایت بی صبری‌منتظر سؤالات بعدی بودم و تصور میکردم که آتیه آرتیستی من در معرض خطر و تهدید است .

پرنس - ولی این زندگی شماکاملا شبیه بحیات کولی‌ها و ولگردهاست آیا این قسم معیشت برای مانند شما دختر جوان و ظریفی خسته کننده و خشن نیست ؟ . . . .

« . . . . من یکمرتبه بدون پروا و محافظه کاری فریاد زدم . . خیر ! خیر ! . . . من زندگی فعلی و شغل کنونی خود را بینهایت دوست‌می دارم و از خوشوقتی آرتیستی که برایم تهیه شده است بینهایت بشاشم ابدانمی

خواهم تغییری در طرز حیات خود بدهم . .

پرنس - بلی راست است ولی بالاخره رو زی شما ازدواج خواهید کرد ؟ . . . اینطور نیست ؟ . .

- شاید . . . یکروز . . . ولی باین زودیها که خیر . . .

پرنس سری تکان داده و پس از قدری تامل گفت .

- فرض کنیم یك جوان محجوبی که شمارا بینهایت دوست میدارد و خودش نیز دارای عنوان وفامیل بز رگی است میخواهد با شما ازدواج نماید چه میگوئید ؟ . .

من باو نگاه کرده و ابدا جوابی ادا ننمودم ولی او باز هم سؤال کرد

- چه میگوئید ؟ . . .

- میدانم چه میخواهید بگوئید . . . من بپاریس مراجعت نموده فکر کرده و جواب خواهم داد .

- بسیار خوب همین کار را بکنید .

پس بر خواسته بجانب من آمده و دستم را گرفته بوسیده گفت . .

- همین را میخواستم بشما بگویم طفل عزیز

« من از قصر با یکدنیا فکر و خیالات درهم و برهم خارج شدم ابدا قطعیت تصمیم در هیچ کاری را دیگر در خود احساس نمیکردم و باهمین حال زندگی روز مره خود را ادامه داده بامریکا مسافرت کرده آنجا مشغول ادامه شغل خویش گشتم تا اینکه لوی فردیناند به هولیورد (شهر سینما در امریك) آمده و بمن پیشنهاد ازدواج نمود . . . . . والسلام

و لیلی دامیتا با همان حال تبسم و خوشروئی از من مفارقت نموده و سوار اسب مخصوص خود گشته و بگردش رفت .

فیلم های خوب

از آنجاییکه موسسین این مجله سعی دارند که مشترکین و قارئین گرام خود رابقدر مقدور آشنابفیلم های عالی که دردنیای سینما موفقیت شایانی رااحراز نموده است بنمایند و آرتیستها و بازیگرانی که قابلیتشان مشهور عامه است بشناسانند لذا مصمم هستند که در هر شماره مختصری از حکایت یکی از فیلمهای برجسته که در جزء پرگرام یکی از سینماهای طهران است نگاشته و آرتیستهای این فیلم هارا معرفی بنمایند .

اینك هدیه مخصوصی که جهة قارئین محترم تهیه شده‌است برای اولین دفعه تقدیم میشود .

مختصری از حکایت فیلم تاریخی وشرقی

چاه یعقوب

که باشتراك آرتیستهای معروف

بتّی بلایت ـ لئون ماتو ـ آندره نوکس

بازی شده

فیلم عالی چاه یعقوب نتیجه مساعی و جدیت بسیاریست که در تمام نمایشگاه ها موفقیت کاملی را احراز نموده .

اندره نوکس که رل سنگین و عمده این فیلم را عهده دار است با چهره مهربان و قیافه محبوب خود رل اسحق کوشیا را بطور کامل وشایان تقدیر و تحسین انجام داده

بتی بلایت آرتیست ماهر و بازیگر قابل با قیافه محبوب و زیبای خود در نهایت درجه زبر دستی و مهارت رل خود را که آن بآن و لحظه به لحظه بطریقی تغییر میکند عهده دار و با انجام آن عموم علاقمندان را فریفته هنر و استعداد خویش نمودهٔ

رل آکاروژسیکای رقاصه چقدر باهم مغایر و ایفاء نمودن هردو آن ها بطور تحقیق از عهده کمتر آرتیستی ساخته است .

لئون ماتو - که در تمام فیلمهایش رل محبوب را عهده‌دار بوده‌چنان بطور مهارت چهره خود را تغییر داده و این رل مذموم‌را انجام داده است که قطعا ملاحظه کنندکانی که بطرز بازیهای وی آشنا هستند تصور نخواهند کرد که این همان بازیگر محبوب آنها است که باین طریق رل شخص‌بدجنس و شرور را انجام میدهد .

این فیلم یکی از فیلمهای انحصاری سینما سه و موضوع آن طرز تشکیلات صیونیت های پس از جنگ و فداکاریهای موسسین این تشکیلات و زندگی و معیشت مهاجرین بیت‌المقدس و چاه یعقوب و دارای حکایت عشقی شیرینی است که در کمتر فیلمی نظیر آن دیده شده

چاه یعقوب
شاهکار پیربنوا

در بالاتا ـ محله بنی اسرائیلی اسلامبول آگارموزه با پدر بزرگ خود که پس از مرگ والدینش اورا بمنزل آورده و نگاهداری میکند زیست می نماید ـ آگاردریك خیاط خانه کارگر است

روزی مدیره خیاطخانه اورا مامور رساندن لباسی که جهة رن اوریل (آرتیستی که از پاریس جدیدا باسلامبول آمده است) دوخته است مینماید ـ در خیابانهای شهر آگار در دست چند نفر از اطفال ولگرد گرفتار میشود که او را تعقیب نموده و تمسخر میکنند شاهداین منظره یك جریده نگار جوان فرانسوی

است موسوم به پول الزآر که دختر بیچاره را از دست اطفال نجات داده و تا مقصد هدایت میکند . این موضوع باعث آشنائی آنان و آگار هم باو قول میدهد که دو مرتبه همدیگر را ملاقات کنند

رن اوریل در موقع ملاحظه لباسش میبیند که خیاط کاملا مطابق دستوری که باو داده است رفتار ننموده و مختصری از چینهای لباس باقی مانده است آگار اجازه میگیرد که همانجا لباسش را تمام نموده رد کند

رن اوریل در مقابل این حسن اخلاقی که از آگار دیده اورا دعوت بتاتری میکند که شبها بنمایش و آوازه خوانی مشغول است آگار بانهایت بشاشت این دعوت را میپذیرد چون اولین دفعه‌ایست که بچنین مجامعی داخل می شود .

بر یاه - پدر بزرگش جرئت ممانعت نداشته و نمیخواهد اورا ازوصول باین خوشوقتی محروم سازد ولی قبل از عزیمت او مطابق معمول هر شب چند ورق از توراة را جهة او میخواند آنشب تاریخچه زندگی شمسون‌وجودیت است که برای نجات وطن و شهر خویش شمسون را فریفته جمال خویش نموده و در موقع خواب اورا تلف مینماید .

قرائت این تاریخچه بینهایت دختر جوان را مشوش نموده و فکور می سازد .

در تاتر رن اوریل آگار را به یکی‌از دوستانش مادام لازارسکومعرفی میکند مادام لازارسکو نیز متوجه‌جمال این دخترساده گشته برای استفاده‌خویش باو پیشنهاد دخول و شرکت در نمایشات و تاتر را میکند و برای انجام‌نقشه خویش فورا اورا بیکی از مدیران تاترها معرفی مینماید . -

یکماه بعد آگار با کشتی عازم اسکندریه میشود تا در آنجا در تحت نام ژسیکا و شغل رقاصه‌گی. مشغول نمایشات شود .

عزیمت او دو نفر را مایوس و غمگین نموده اولی پدر بزرگش بریاه و دیگری پول الزآر همان جوان جریده نگار که در نتیجه ملاقاتهای متوالیه ومتواتره اش فریفته جمال آگار گشته بود .

همچه بنظر میآید که آگاربا تغییر نام تغییری نیز در روحیات خود داده . او بکلی وجود خود را صرف شغل خویش نموده و با شوقی که بفن رقص دارد - اسکندریه - اتن - داماس - حیفا را اززیر پا میگذراند ولی بهر نقطه که عزیمت میکند و هر قدمی که بر میدارد قدمی است بسوی بدی .

یکشب در حیفا پس از آنکه ژسیکا بنمایش و رقص خود خاتمه می دهد صاحب مهمانخانه باو خبر میدهد که یکی از مشتریان که موسوم به اسحق کوشبا و مؤسس کولونی چاه یعقوب و تشکیلات صیونیت هاست ملاقات اورا طالب است .

- اسحق کوشبا که سابقا منشی بارون روتچیلد بوده از خوش گذرانی های پاریس دست برداشته و عمر خود را صرف تشکیلات صیونیت میکند

ژسیکا با نهایت حقارت باین پیر مرد زشت قوزو ، نگریسته ولی تاب تحمل نگاههای جاذب وخطاب جدی وی راندارد که با کلمات سخت وخشنی بوی میگوید

- شما یهودیه اید و جرئت و جسارت آن را دارید که بفلسطین آمده و در مقابل چشم برادران دینی خود اقدام باینگونه نمایشات میکنید - خجلت ندارید از اینکه خود را بچنین مقام پستی رسانیده اید ؟ . .

ولی ژسیکا وقت شنیدن اینگونه مقالات را نداشته و بدون دادن جوابی از آن پیر مرد دور شده بجوانانیکه با گیلاسهای شامپانی اورا دعوت میکنند ملحق میشود .

چند روز بعد رقاصه درلژ مخصوص خود است که اسحق کوشبا بملاقات او آمده از گفته های خشن خود طلب عفو نموده ژسیکا را دعوت بگردش با خود در صحاری میکند .

هوس زنان یا اراده سر نوشت ؟ . . . .

آگار راضی باین گردش گشته و با اتومبیل اسحق جاده های فلسطین را سیر میکند کوشبای پیر در ضمن گردش مقصد و مراد خود راکه جمع آوری برادران بدبخت خود در اراضی اباء و اجدادی میباشد جهة وی نقل نموده و نام هر نقطه را که از نظر میگذرانند برای او شرح میدهد . - نازارت کوه کارمل - صحرای اسرائیل

تمام این اسامی خاطراتی را که از قرائت تاریخچه هائی که پدربزرگش جهة او خوانده بود و درمغز آگار جایگیر شده بود در نظرش مجسم مینمود ولی او باطن خیالات خود را آشکار ننموده با یك لحن سرد و خشنی می گوید عجالتاً وقت کار میگذرد ساعت سه است و من بایستی در حیفا باشم . .

این مسافرت کوچك آگار را باطناً بینهایت مشوش نموده ولی او ظاهرا چیزی نگفته و آشکار نمیکرد تمام مدت شب در خواب و بیداری چهره کوشبا را در مقابل میدید که اورا دعوت بهمراهی خود میکند و یاقیافه پدر بزرگ خود را بنظر میآورد که با نهایت صافی قلب و پاکی طینت همیشه اورا دعوت براه راست مینمود و بالاخره شبح پول الزآر را بنظر میآورد که محبت قلبی خود را باو هدیه میکند

کم کم این تصاویر از نظر او محو شدند و آرامش در قلب وچهره او حکمفرما گشت و مانند اینکه غفلتاً تصمیمی گرفته باشد تبسمی نمود

. . . . . .

صبح روز بعد در موقعیکه اسحق کوشبا در تهیه مقدمات مسافرت مهاجرین

جدیدی بود که بکولونی او ملحق میشدند یك سایه بین او و نور آفتابی که بلیست و صورت اسامی مسافرین تابیده بود هائل شد او سر بلند کرده و بکلی مات و حیران گشت کوشبا در مقابل خود زن جوان زیبائی را دید که بلباس های ساده ملبس گشته . . . اسحق اول تصور کرد اشتباه کرده و این زن شبیه آگار است ولی خیر این زن همان آگار و یا همان ژسیکای رقاصه است که بایك لحن ترحم انگیزی باو گفت ؟

ـ « مسیو کوشبا قطعاً جائی درچاه یعقوب جهة من خواهید داشت »

آگار بزودی بزندگی جدید خود معتاد گشته و مانند ملك نیکوکاری با نهایت مهربانی از اطرافیان و مهاجرین کولونی نگاهداری نموده و تخم محبت خویش را در قلب آنان میکارد باین مناسبت کلیه ساکنین چاه یعقوب اورا بحد افراط دوست داشته و پرستش میکنند .

فقط او یکنفررا از تبسمات شیرین خود محروم نموده و از وی گریزانست این شخص موسوم به ایکوروالستن محاسب و خزانه دار کل کولونی است .

اما وجود آگار نعمت غیر مترقبه است جهة کوشبا و مثل این است که تغییرات کلی در حالات و رفتار او داده ـ از چشمانش آثار شوق و شعف هویداست ولی روز بروز از قوای جسمانیش کاسته شده و مزاجش تحلیل میرود .

هانریت ویل منشی فدائیش که زن عاقله وکاردانیست از این پیش‌آمد بینهایت مضطرب و بالاخره علت حقیقی آن را کشف میکند . . . . بلی اسحق کوشبا فریفته جمال آگار گشته و اثرات این عشق است که روح اورا پرورانده و از قوای جسمانیش میکاهد .

آگار ابداً منتظر چنین پیش آمدی نیست ووقتیکه هانریت ویل قضایا را جهة او نقل میکند بیچاره دختر در بحر تفکر غوطه ور میشود . . . : چه میتوان کرد ؟ . . . . . .

هانریت باو نصیحت میکند که با اسحق ازدواج نماید زیرا معتقد است این عشق بحدی در عروق و شرائین آن پیر مقدس جایگیر شده است که ممکن است اورا بسوی مرك بکشاند و آنوقت تمام مساعی آنها بی نتیجه شده و بالاخره تشکیلات صیونیت از بین میرود ـ آگار مردد است . . . او وقتی مصمم بامدن بچاه یعقوب شد منظور ومقصود حقیقیش این بود که ترتیب کاملی بزندگی خویش داده و خود را از محیط نفسانی و شهوانی بکلی دور کند محبت این پیر و کلمات ونصایح پدرانه‌اش اورا مجذوب نموده بود

آیا او از این فداکاری خودداری خواهد نمود ؟ . . .

. . . . . .

دو هفته بعد تمام مهاجرین و ساکنین کولونی مجلس‌جشن باشکوهی برپا نموده و بمناسبت ازدواج اسحق کوشبا و آگار همان ژمیکای رقاصه ! . . . عید میگیرند .

چند روز پس از این ازدواج در نتیجه پیچ وخم روزگار پول‌الزآر جریده نگار بچاه یعقوب جهة کسب اطلاعات راجع بتشکیلات صیونیت میآید .

وقتیکه پول را مقابل زوجه اسحق کوشبا میبرند بیچاره مات و مبهوت مانده و قادر بادای کلمه نمیشود او آگار را ابداً فراموش نکرده و دائما عشق اورا در قلب خویش جایگیر دیده . . .

بیچاره زن جوان هم با دیدن پول غفلتاً متوجه ایام سابق خودگشته و میفهمد که این ازدواج چقدر برای او گران تمام شده زیرا او از اولین دیدار پول را دوست داشته و هرگز از نظر محو ننموده .

با وجود مهمان نوازی های اسحق پول میبیند که تاب تحمل وتوقف در چاه یعقوب را ندارد وجود آگارمایه رنج روحانی اوست زیرا اواحساس میکند آن بآن و لحظه بلحظه برعشق و محبتش نسبت بآگار افزوده می شود . . . . و آگار هم که دیگر آزاد نیست . . . .

روز عزیمتش پول برای وداع باطاق زوجه کوشبا میآید و چون آگار را تنها میبیند دیگر تاب نیاورده و اورا بین بازوان خود میگیرد

در همین موقع ایگور والستن خزانه‌دار وارد اطاق شده آنهارادرآن حال‌می بیند . . . حس حسادت او که درنتیجه ازدواج آگار با کوشباتحریك شده بود از دیدن این منظره بغلیان آمده و به پول حمله ور میشود .

کوشبا فورا از جدال آندو مسبوق شده و بالاخره موفق بجدا کردن آنان میشود ایگور حسود بدون پروا میگوید من وقتی داخل شدم زوجه شمارا در آغوش این مرد دیدم . . .

پول الزار قدرت تبرئه خود را ندیده و ناچاراً با نهایت حقارت ازچاه یعقوب رانده میشود

برای فراموش نمودن این منظره وحشتناك اسحق با زوجه خود به بیت‌المقدس میروند چند روزی بیش از غیبت آنان نگذشته که یك تلگراف فوری آنها را بچاه یعقوب میخواند .

ایگور والستن خزانه‌دار کلیه وجوهات موجوده صندوق کولونی رابرداشته و آنچه که در بانك نیز ذخیره بوده است گرفته بدون مسبوق داشتن کسی فرار کرده .

ضربت وارده بینهایت سخت است زیرا نتیجه این خبر شوم نابودشدن تشکیلات و ویلانی مهاجرین و ساکنین چاه یعقوب است . بیچاره کوشبا دست بهرجائی دراز نموده موفق بدست آوردن وجهی نمیشود بالاخره مکتوبی به بارون روتچیلد ارباب سابق خود نگاشته و طلب مساعدت مینماید .

بارون روتچیلد که علاقه‌مخصوصی بتشکیلات صیونیت ها و مساعی کوشبا دارد فوراً تلگرافاً جواب مکتوب اسحق را داده و از شخص او تقاضا میکند که بپاریس جهة شرح حادثه و توضیحات کاملتری بیاید .

ولی ضعف و کسالت شدیدی بر وجود اسحق مستولی گشته و قدرت مسافرت در خود احساس نمیکند ولذا زوجه خود آگار را مأمور انجام این کار و مسافرت بپاریس مینماید .

آگار بمحض وصول بپاریس بمنزل بارون شتافته ونزد منشی اوهدایت میشود مسیو کارکاسون منشی بارون پس از شنیدن مقالات و توضیحات او میگوید که تا قبل از چند روز نمیتواند تصمیمی اتخاذ نموده و وجهی تأدیه نماید .

آگار در نهایت یاس و نومیدی از اداره بارون خارج ودر خیابانهای پاریس ویلان و سرگردانست که‌ناگاه چشمانش باعلان نمایشی میافتد که با حروف درشت و برجسته نام رن اوریل را در آن نگاشته اند .

آگار بملاقات این آرتیست که حال معروفیت تامی یافته است میشتابد رن اوریل با نهایت خون گرمی و بشاشت از وی پذیرائی نموده ازگذارشات زندگیش پرسش مینماید آگار قضایای چاه یعقوب را جهة او نقل نموده ومی گوید حال من مجبورم با پول مراجعت نمایم .

رن اوریل بآگار پیشنهاد ورود بتاتر و تعقیب شغل سابقش‌رانموده و میگوید باین طریق تومیتوانی در نهایت سهولت کسب مال نموده و چاه‌یعقوب را نجات دهی و نیز متعهد میشود که در اعلانات و پروپاکاند های لازمه‌اورا کمك نموده در عرض چند روز اورا بیکی از نمایشگاههای پاریس معرفی نماید

آگار پس از تردید بسیار بالاخره این پیشنهاد را میپذیرد رن اوریل هم اورا بمدیران نمایشات و جراید معرفی نموده و بالنتیجه در یکی ازنمایش گاههای مشهور جهة وی پستی تهیه مینماید .

آگار و رن اوریل در یك قصر باشکوهی مسکن داشته و در عین خوشی و سعادت میگذرانند روزی رن اوریل بآگار میگوید که امروزشخص متمولی موسوم به فرانسوا دوگانز که فریفته جمال و عملیات آرتیستی توگشته است بملاقات تو خواهد آمد . . .

آگار بدون اطلاع بسابقه این شخص در منزل مانده و منتظر است که ناگاه ایگور والستن دز دوجوهات و ذخایر چاه یعقوب را در سالون و در مقابل خویش میبیند

اولین حرکت آگار برای جلب پلیسها و کشف هویت این شخص خائن است ولی ایکور اورا از این اقدام باز داشته و میگوید جلب وتوقیف من ابداً مثمر ثمری نخواهد بود چون من وجوهات را درجای مطمئنی مخفی نموده و امانت گذارده‌ام و حاضرم تمامی آنهارا در مقابل عشق تو هدیه نموده ورد نمایم . . . .

در این موقع چشمان آگار متوجه تابلوی نقاشی تاریخی که در سالون است میشود موضوع این تابلو قضایای جودیت و شمسون است همان تاریخچه که پدر بزرگش بارها جهة او خوانده و مایل بود که نوه‌اش طرز رفتار و فداکاری جودیت را در زندگی سرمشق خود قرار دهد . . . . فکری بنظر آگار رسیده او مصمم میشود که برای انتقام از ایگوروالستن و بچنگ‌آوردن دارائی سرقت شده تأسی بجودیت نموده و خود را فدای انجام فکر مقدس خویش نماید . . . . . .

آگار راضی بمعاشرت با ایگور میشودایگور هم قصر مجلل وجواهرات قیمتی زیادی باو هدیه میکند . . . . .

پدر بزرگ آگار از سکوت نواده خویش و عدم وصول مکتوبات او مضطرب شده و برای ملاقات و پرسش حالاتش بچاه یعقوب میرود در همین موقع است که آگار در پاریس اشتهار تا می یافته و در مولن روژ (اسباب سرخ) بنمایشات مشغول میشود .

پول الزار عاشق حقیقی آگار در سالون نمایش حضور داشته ومحبوبه خود را می شناسد پس از خاتمه نمایش در خارج سالون منتظر ملاقات و عرض تبریك است .

ولی وقتی که‌می بیند آگار دست بدست ایگور والستن داده وازسالون خارج گشت چشمانش تیره و تار و ابدا قدرت تکلم در خود احساس نمیکند

. . . . .

ایگور والستن در نتیجه مخارج گزافی که جهة آگار نموده تهدید بورشکستگی و فقر میشود ولی نمیتواند از آگار دست بردارد پس برای تهیه وجه مجبور بدزدی جدیدی شده و در غیبت آگار گردن بند مرواریدی را جدیدا باو هدیه کرده بود سرقت نموده برای فروش نزد جواهر فروش می برد .

جواهر فروش پس از ملاحظه گردن بند تبسمی نموده و میگوید این گردن بندی نیست که از من خریداری نموده بودید مروارید هایش مصنوعی و بدلی است .

از طرف دیگر پول الزار تاب فراق را در خود ندیده و برای حل قضایا و خواستن توضیحات بمنزل آگار رفته و از اینگونه رفتار ومعاشرت وی با ایگور والستن سؤالات میکند .

آگار میخواهد قضایارا جهة وی نقل نماید که ایگور وارد میشود . آگار ناچارا برای اجتناب از وقوع حادثه ناگواری از پول تمنا میکند که از منزل خارج شود ایگور که از طرفی در نتیجه ملاقات پول و از طرف دیگر در نتیجه کشف قضیه کردن بند مانند شیر خشمگین است بآگار نزدیك شده و با نهایت خشونت از او سؤال میکند که جواهرات او را چه کرده؟ . .

آگار بانهایت خونسردی بدون اینکه اهمیتی بخشونت های او بدهد قبوض رسید وجوهاتی را که از فروش جواهرات جمع آوری نموده و بجاه یعقوب فرستاده است نشان میدهد .

بلی او باین طریق پولهای سرقت شده را بدست آورده و انتقام خود را از خائن گرفته است . . . . .

روز بعد آگار یك مجلس بال باشکوهی ترتیب داده و از کلیه مدیران نمایشگاهها و علاقه مندان دعوت نموده است در موقعیکه کلیه مهمانان جمع و مشغول تفریح و رقص هستند بریاه موس ! . . . پدر بزرك آگار سر زده

وارد مجلس بال میشود . . .

برپاه بآگار نزدیك وبالحن‌خشنی‌اورا امن وطعن‌نموده واورا مسئول‌پیش‌آمد های‌چاه‌یعقوب‌دانسته ومیگوید درنتیجه‌عزیمت‌تو اسحق کوشبا جرئت‌خودرا ازدست داده ودیگرقدرت‌اداره تشکیلات‌را نداردساکنین گروه گروه‌از چاه‌یعقوب مهاجرت‌می کنند اسحق ازشدت درد و الم‌تقریبا کوروفلج شده وامورات کولونی روزبروزرو به ضعف میرود و قطعا طولی نخواهد کشید که بکلی مساعی آن پیر مرد که اعتماد و اطمینانش بتو بود از بین میرود .

آگار بی نهایت مضطرب و تصمیم میگیرد فردای آنروز حرکت کند ولی قبل از عزیمت پول ازاررادعوت نموده و دلیل اینکوه رفتارش را جهة وی شرح میدهد - آگار میگوید من وقتی از اسلامبول مفارقت نمودم ابدا تصور نمیکردم که تو حقیقتا مرا دوست میداری والا مرتکب این دیوانگی نمی شدم زیرا من هرگزکسی‌را باندازه تو دوست نداشته و ندارم . . .

آگار و برپاه موس بچاه یعقوب میرسند ولی حالت مزاجی آسحق‌کوشبا یاس آور و امیدی بصحت او نیست . . . آن پیر محترم هم زوجه خود را بآغوش کشیده و ادامه کارهای خود و نگاهداری کولونی را باو واگذار می کند . . . .

چند ماه بعد پول که از مرك کوشبا مسبوق شده بفلسطین رفته آگار را ملاقات و باو پیشنهاد ازدواج و مراجعت بپاریس میکند ولی آگار نمی تواند این پیشنهاد را بپذیرد او در مقابل جسد بیروح آن پیر مقدس قسم یاد کرده است که زندگی خود را در چاه یعقوب گذرانده و مرام اوراتعقیب نماید . . .

پول هم از او تقاضا میکند که اجازه دهد در جوار او مانده و در کارها معاون و شریك او باشد . . . . بامید اینکه شاید یکروز . . . . بعدها . . . شاید بتوانند سر نوشت خویش توام و متحد نمایند . . . .

خاتمه

فیلم مشهور چاه یعقوب

یکی از بزرگترین فیلمهائی است که کلیه جرائد و مجلات سینمائی فرانسه در وصف آن مقالاتی نگاشته اند روزنامهٔ لوژورنال - اکودوپاری - ماتن - لیبرته پاری سوار - کومدیا - سینما توگرافی فرانسز هرکدام ستونی مخصوص این فیلم و تمجید آرتیستهای مشهور آن بتی بلایت ولئون ماتو و آندره نوکس نموده اند .

ما نیز بنوبه خود موسسین سینما سپه را بوارد کردن و نمایش این فیلم با عظمت و تاریخی تبریك گفته عموم اهالی و علاقه مندان سینما را توصیه بملاحظه این فیلم معظم مینمائیم - قسمت های خارجی این فیلم (قسمتهائیکه

در خارج استود یو برداشته شده) کلا در شهر هائیکه نویسنده مو ضوع آن

پـــــــــیر بـــــــــنوا

اسم برده برداشته شده است .

اسلامبول - اتن - داماس - بیروت - فلسطین - بیت‌المقدس - اهرام ثلاثه در این فیلم ملاحظه میشود .

سوانح عمری مابل نورماند
ملکه فیلم های خنده آور

چندی قبل خبر تاسف آوری در یکی از اعلانات سینما سپه بمضمون ذیل درج شده بود :

مابل نورماند - بزرگترین آرتیست فیلم خنده آور عالم فوت نموده .

آیا کسی این آرتیستی را که با چاری چاپلین و فاتی شروع ببازی نموده از نظر محو خواهد کرد ؟ . . .

امروز یکی از مهمترین فیلمهای این آرتیست خواب شانزده ساله نمایش داده میشود

. . . . . .

مابـــــــل نـــــــورمانـــــــد

که ملقب بملکه فیلمهای مضحك عالم گشته پس از کسالت طولانی و شدیدی دارفانی را وداع گفته و سینمارا از وجود خود محروم داشته

مابل نورماند از سه سال قبل باین طرف از ادامه شرکت در فیلم ها دست برداشته بود ولی تاکنون کسی بجانشینی او انتخاب نشده و هیچ‌آرتیستی در این فن اهمیت و معروفیت وی‌را حائز نگشته .

مابل نورماند در سال ۱۸۵۳ در بوستون (اتازونی) تولد یافته و از بدو طفولیت و صغر سن عشق تام و تمامی بصنایع مستظرفه و مخصوصاً برسم و نقاشی داشته ولی اقوام و والدینش تمکنی نداشته و این آرتیست مجبور گشت که بعنوان مدلی داخل یکی از اتلیه ها شود . اجرت این‌شغل بینهایت کم و قابل آن نبود که بتوان زندگی شخصی را اداره نمود تا اینکه بالاخره در تاتر و نمایشات بوجود اشخاصی که رلهائی نداشته و فقط هیکلشان لازم بود احتیاج افتاد و روزی ۵ دولار هم باین گونه اشخاص اجرت داده می شد . . . .

کلیه جوانان و دختران زیبا مخصوصا کسانیکه شغل مدلی را دارابودند بکمپانیها رو آور و هجوم آوردند

باین طریق بود که مابل نورماند هم روزی باستودیوی بیوگراف داخل گشت .

مابل نورماند میگوید

ـ « من هرگز این اولین‌روز دخول در نمایشاتم را فراموش نمیکنم بمن گفتند که بایستی با مسیو گریفیت گفتگو نمائی من هم از اطاقی باطاقی و از سالونی بسالونی رفته و این شخص عالی شان و رئیس مقتدر این تشکیلات را جستجو میکردم » .

« بالاخره وارد سالونی گشتم که در جوار اطاق کار مسیو گریفیت بود ولی تا وصول بدانجا بکلی از خود بیخود و در نتیجه هیاهو و جنجال های کارگرانی که در تمام قسمتهای مختلفه استودیو مشغول کار بودند مات و حیران بودم »

« مصمم بودم که از همانجا مراجعت نموده و فرار کنم ولی قدرت قدم برداشتن را در خود احساس نمیکردم ناگاه یکی از دربهای سالون باز شده و خانمی وارد گشت تا کنون صورتی باین زیبائی و وجاهت بعمر خود ندیده بودم چون تا آنزمان از ترتیبات گریم و مشاطگی سینما خبری نداشته و نمی دانستم تا چه حد میتوان در ترکیب و ساختمان چهره و صورت به وسیله توالت و غیره تغییرات داد

« بمحض ملاحظه این خانم وجیهه بکلی از خود ناامید و با خود فکر کردم اگر بایستی اینطور بود تا بتوان داخل سینماشد کار من تمام است پس در جستجوی دربی برای خارج شدن بودم که شخصی مرا از حرکت بازداشته و مقصدم را سؤال کرد . »

« من با حال اضطراب و تشویش فوق العاده جواب دادم مایلم با مسیو کریفیت ملاقات نمایم آن جوان که موسوم بمسیو هاندرسن بود (که امروزه از دوستان صمیمی من است) بمن امر نمود تامل نمایم . . . و سپس مرا بشخص دیگری معرفی نمود و آنشخص هم مرا مانند گوئی نزد جوان دیگری پرتاب نموده و بالاخره مرا در مقابل مسیو کریفیت حاضر نمودند که بدون دقیقه تردید و تامل و پرسشی از من امر داد مرا لباس بپوشانند

« خیلی بزحمت لباسی باندازه من تهیه شد و بالاخره مرا داخل من نمودند زانوهایم قدرت تحمل نداشت و خودم مانند بید میلرزیدم »

« شروع بفیلم برداری شد همینقدر میدانم که این یکساعتی که من در سن بودم بنظر من چون عمری طولانی آمد ساعت شش ضربه نواخت و صدای صفیر کشتی که هرشب مرا بمنزل میرساند بگوشم رسید »

« هرگز من دیر بخانه داخل نشده بودم مادرم تغیر بسیاری بمن نموده و اهمیت اجرتم هم ابدا بشاشتی در او تولید ننموده تا سه روز مرا اجازه

خارج شدن نداد . »

« بالاخره برای ملاقات نقاشی که قبلا مدلی اورا عهده دار بودم بشهر رفتم و در بین راه شخصی را که مرا باستودیو هدایت نموده بود ملاقات کردم که بمحض دیدن من فریاد زد : کجائی مابل کریفیت سه روز است که درجستجوی تو است .

« او حق داشت چون آدرس مرا کسی نمی دانست و من با مادرم جدیدا بدهکدهٔ مسافرت نموده و بواسطه ارزانی آذوقه و معاش مسکن کرده بودیم . »

« ولی من ازگفته های این شخص چیزی نفهمیدم . . . چطور می شود مسیو کریفیت بدختر ضعیفی چون من احتیاج داشته باشد ! ؟ . . من تا آ نوقت نمی دانستم که هر فیلمی دارای چندین سن و برای اتمام آن لازمست که چندین بار شرکت کنندکان حاضر و فیلم برداری شود . »

« در هرحال من دومرتبه باستودیو رفتم و مسیو گریفیت هم بانهایت خوشروئی از من پذیرائی نموده مرا داخل کارکرد . . . .

« اینست طریق دخول من در نمایشات و سینما »

در سال ۱۹۱۲ مابل نورماندتوسط کمپانی ویتاگراف با اجرت روزانه ۲۵ دولار اجیر شد و از همان موقع در تهیه و برداشتن فیلمهای خنده آور شرکت نمود ولی مدت خدمت مابل در این کمپانی طولی نکشید و بمناسبت مراجعت گریفیت استاد اولیه‌اش به نیویورك بار دیگر داخل کمپانی بیوگراف شد

سال ۱۹۱۶ مالك سنت که بی بقابلیت فطری این آرتیست برده بود کمپانی بنام او تشکیل داد موسوم به (مابل‌نورماند فیلم کمپانی) که مابل‌نورماند ستاره این کمپانی و عهده دار رلهای مهمه فیلمها بود

در عرض سه سال مابل فیلمهای مضحك بسیاری تهیه نمود (تقریباهر هفته یك فیلم) که در غالب آنها رل مهم را خودش بازی کرده است .

اکثر آرتیستهای مشهور گروه ماك سنت باوی مشارکت نموده اند از جمله فورد استر لینك - فاتی - ماك اسون - و بالاخره چارلی چاپلین‌مشهور که در نتیجه سفارشات مابل نورماند که پی بمهارت‌و قابلیت او برده بودداخل نمایشات و شرکت در فیلم برداری کشت

مابل نورماند عشق مفرطی بادامه و ترقی شغل خو یش داشته و با نهایت علاقمندی انجام وظیفه مینمود .

درسال ۱۹۱٦ این آرتیست‌زبردست مشغول تهیه فیلمی بود موسوم به

فاتی‌و مابل آدریف

این فیلم نیمه کاره و ناتمام بود که مابل سخت مریض شد و تا سه ماه نتوانست باستودیو حاضر شود پس از سه ماه روزی سوار درشکه شده و بطرف استودیو روان شد هنوز از کالسکه فرود نیامده بود که ضعف بر او غلبه نمود مابل ناچارا امر بمراجعت داد ولی چند قدمی نرفته بود که احساس قدرت نموده و دوباره بطرف استودیو برگشت باینطریق تا سه مرتبه بطرف استودیو و منزل برگشت تا بالا خره در دفعه سوم از درشکه فرود آمده و داخل استودیو گشته بدون تردید و تامل لباس آرتیستی خود را در بر نموده و شروع بکار کرد .

در اوایل سال۱۹۱۸ مابل نورماند قراردادی با کمپانی معظم‌گولدوین منعقد نمود که درسال ۱۹۲۰ نیز تجدید گشت

بالاخره در سال ۱۹۲۳ مابل نورماند بر ای دفعه سوم قرارداد خود را با کمپانی فوق‌الذکر تجدید نموده وداخل هیئت آرتیستهای متحده که عبارت بودند از چارلی چاپلین - دوگلاس فربنکس - نورما تالماج - ماری پیکفورد گلوریا اسوانسون گردیده و مدیریت فیلمهای ماك سنت را عهده‌دار شد .

مابل نورماند دو فیلم عالی جهة این کمپانی تهیه دیده که یکی موسوم

به مولی او است که در تحت نام خواب شانزده ساله در طهران در سینما سپه نمایش داده شد و دیگری سوزانا که هنوز بایران وارد نگشته .

پس از اتمام این دو فیلم بیماری باین ستاره درخشان سینما رو آور و باوجود مجاهدات اطباء حاذق و زندگی و امرار معاش در یلاقات واستراحت جسم ضعیف و نحیفش تاب تحمل طغیان مرض را نیاورده و بالاخره سه ماه قبل در منزل شخصی خودش در جوار هولیوود دار فانی را وداع گفته دوستان و تحسین کنندگانش را از وجود خود محروم ساخت .

چارلی چاپلین پس از مرگ این آرتیست چنین می‌گوید :

« بافوت مابل نورماند دنیای سینما از وجود آرتیستی محروم گشت که بزرگترین بازیگر مضحك و ملکه فیلمهای خنده آور نامیده میشد »

نظر باشتهار کامل و اهمیت فوق‌العاده که ریشارد تالماج آرتیست چابك در این ایام در طهران یافته و موفقیت جالب توجهی که حاصل نموده است در شماره آتیه این مجله شرح زندگی و هویت و طرز ورودوبشرکتش را در تهیه فیلمها و سینما خواهد نگاشت

و بعلاوه وعده داده میشود که در هر شماره شرح گذارشات یکی از از آرتیستهای معروف که جلب توجه عمومی را نموده است درج شود .

باشگاه ادبیات

سینماهای دائر طهران و پرگرامهای فعلی

سینما سپه ـ خیابان سپه پرگرام : صاحبه دنیا ـ سریال آرتیست : میامای	سینما ایران ـ لاله‌زار پرگرام : رایانوی ـ درآم آرتیست : لیان هاید
سینما مایاك ـ لاله‌زار پرگرام : پدر اجباری ـ درآم‌مضحك آرتیست : رژینالددینی ولورالاپلاند	سینما ملی ـ باغ ملی پرگرام : گربه وحشی ـ درام‌مضحك آرتیست : ریشارد تالماج
سینما طهران ـ میدان شاه پرگرام : آخرین سرگذشت تارزان ـ سریال آرتیست : المولینکلن	سینما فارس ـ لاله‌زار پرگرام : دست فلزی ـ درام آرتیست : آلبرتینی
سینما درخشان : سرپل امیربهادر پرگرام : تکزاس ـ درام آرتیست : توم میکس	سینما تمدن ـ باغ فردوس پرگرام : دختر افریقا ـ سریال آرتیست : روت رولاند
سینما داریوش ـ میدان شاهپور پرگرام اجنهٔ اسیاب قرمز	سینما کلستان ـ سرپل امیر بهادر پرگرام : کولی

قابل توجه مدیران محترم سینما های طهران

مجله سینما و نمایشات حاضر است صفحهٔ مخصوصی جهة اعلانات سینماها و پرگرامهای ماهیانه هر سینمائی تخصیص داده و اسامی فیلمهائی که درآتیه نمایش داده خواهدشد درج نماید

البته مدیران محترم سینماها ازاین اعلان مفید که انتشار و توزیع آن قطعی و طرف اطمینان است دریغ نخواهند فرمود

امپراطور صحرا

بایران وارد نشده و کسی ملاحظه ننموده

مخصوص سینما سپه

مخصوص سینما سپه

امپراطور صحرا

یکانه فیلم معظمی که دارای جنبه اخلاقی — علمی — جنگی مضحك — جلال — شکوه — ابهت — عظمت — آرتیستی و صنعتی است

آرتیستهای مشهور این فیلم

هاری لیدك — مدی کریستیان و ژرژ الکساندر

هر کدام با مهارت کامل و قابل تحسین رلهای مشکل و سنگین خودرا عهده دار و انجام داده اند

باملاحظه این فیلم فوق العاده

در سینما سپه

که برای برداشتن آن فیلم برداران و بازیگران نصف کره ارض راطی نموده و بمعیت و اشتراك حیوانات درنده و وحشی — شیر — ببر — پلنگ و غیره بازی کرده اند تصدیق خواهید فرمود که تاکنون فیلمی باهمیت فیلم

امپراطور صحرا

بایران وارد نشده و کسی ملاحظه ننموده

بهترین تنقلات در سینما و نمایشات

سقز شیرینی آدامس

در سینما و نمایشات کلیه اعضاء بدن بایستی محظوظ شوند

چشم باملاحظه نمایش ـ گوش باشنیدن نغمات موسیقی

برای حظ ذائقه و براقی دندان ـ سقز شیرینی آدامس ـ مفید

ترین تنقل است اگر استعمال سیگاردر سینما ممنوع است در مقابل

خوردن سقز توصیه میشود

در تمام مغازه های قنادی وسیگاری و بوفه‌های سینماها این شیرینی

را خواهید یافت

قلم خودنویس

پارکر امریکائی

با بیست و پنج سال دوام یگانه قلمی است که در

عالم رضایت دارندگان را جلب نموده

ظاهر شکیل و قشنگ ـ رنگهای مختلف ـ اقسام گوناگون

دوام سرقلم و مخزن جوهر

از اختصاصات این قلم است که در عالم احراز نموده

یگانه نماینده در ایران:

فرشی وکیلی و کمپانی

محل فروش جزئی و کلی

مطبعه فاروس ـ لاله زار

پرگرامهای برجسته سینما سپه

که یگان یگان بمعرض نمایش گذارده خواهد شد

فیلم های عالی باشتراك آرتیستهای نامی

فیلم فوق‌العاده امپراطور صحرا باشتراك : هاری لیدك مدی کریستیان وژرژالکساندر	بزرگترین فیلم سال موریات باشتراك : ساندرا میلوانوف موریس شوتز - نینوکستانیتی
فیلم مجلل و لوکس تفریحات پاریس شاهکار آرتیستهای مشهور ورقاصه‌های فولی برژه - مولن روژ المپیا و اودئن	فیلم باشکوه ستاره نیویورك نمایش ابهت و اهمیت زندگی متمولین نیویورك و اشتراك آرتیستهای نامی بتی بلایت ومونتاگولو
فیلم تاریخی و شرقی چاه یعقوب نمایش زندگی و تشکیلات صیونیت‌های پس‌از چهل‌وگذارشات تاریخی بنی‌اسرائیل باشتراك بتی بلایت - لئون ماتو و اندره نوکس	فیلم جنگی و قهرمانی ستاره افتخار نمایش کامل جنگ های خونین بین - المللی غرش‌توپهای سنگین و سلاحهای آهنین عملیات صلیب احمر وفداکاری دختران جوان وجوانان شجاع

و پرگرامهای مهم ذیل

عشق ممنوع - سریال معظم تاارو - فیلم عالی مخاطرات عظیم

رفیق نیم راه

اسامی فوق پرگرامهای عالی را بدقت سیرده و برای ملاحظه آنان

و تقویت روح و استفاده معنوی شبها

سینما سپه

رامحل تفریح و رفع خستگی روزانه خود قرار دهید

سینما درخشان

سرپل امیربهادر

مؤسسین این سینما: سینما سپه و سینما ایران

بزرگترین سینما های طهران

سینما درخشان دارای فضای باشکوه و باغچه مصفاست

فیلم های سینما درخشان

از پرگرامهای منتخب سینما سپه و سینما ایران است

ارکستر ایرانی وفرنگی عالی در تمام مدت نمایش مترنم

و بوفه تمیز و باسلیقه از مشتریان محترم پذیرائی میکند

قیمت بلیط های سینما درخشان بینهایت ارزان

و پرگرامهای آتیه اش بقرار ذیل اند

فیلم قهرمانی واگون تر ایل توم میکس

فیلم سریال معمای چهار کلید باشتراك : بن ویلسون و

نوائردبر

فیلم سریال اسرار جنگل : باشتراك : روت رولاند آرتیست شهیر

نورما تالماج

آرتیست مشهور

یکی از بزرگترین ستارگان سینما که در جزو آرتیستهای متحده است تخصص